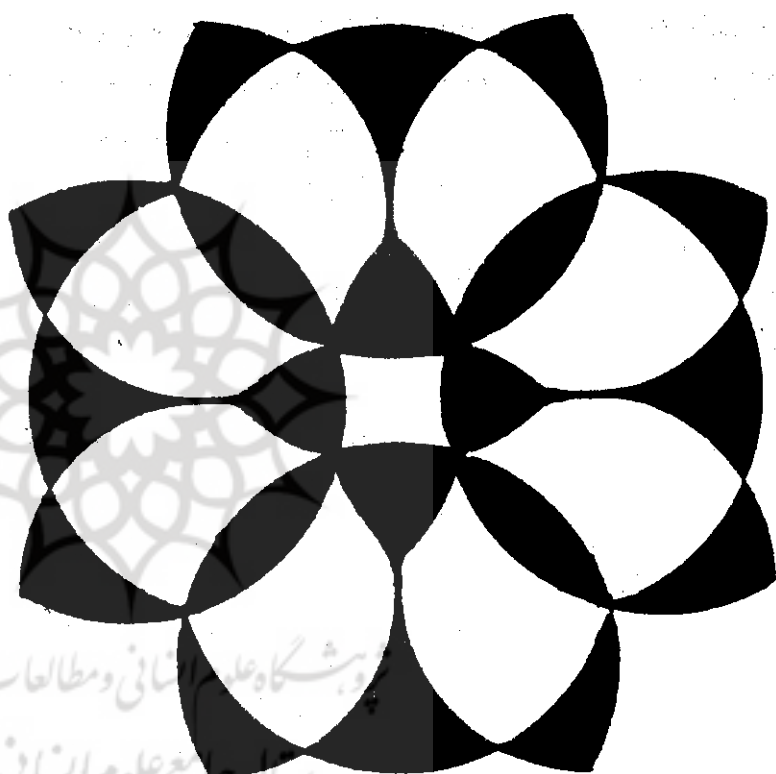




جامعه‌شناسی

از نظر آلفرد شوتز



برچهره ابراهیمی

بر معناداری پدیده‌های اجتماعی بدنبال یافتن فلسفه‌ای ماهوی برای علوم انسانی است.

نظرگاه معناداری پدیده‌های اجتماعی، از گذشته‌های دور، بطور مشخص در «دیلتای» با روش تآویلی او (Hermeneutics) ریکرت، گوستاو درویزن، ماکس وبر و روش تفهیمی او تداوم داشته و در پدیدارشناسی (Phenomenology) سرفصلی نوین می‌یابد.

در محورهای فلسفی پدیدارشناسی همراه با اندیشه‌های هوسرل، در گذر از مناقشات قدیمی میان عین گرایی و ذهن گرایی به اساس بین ذهنیت مشترک (Intersubjectivity) می‌رسیم که با اصل قرار دادن رابطه میان عین و ذهن و کنار نهادن ذهنیتهای فردی، حد مشترک اذهان را، از آنجا که متکی بر افراد متعددیست غیر ذهنی دانسته و در عین حال به این دلیل که منبعث از اذهان است، عین صرف نیز نمی‌انگارد. پدیدارشناسی به یاد دارد که بهر جهت، این ذهن آدمی (و بطور ویژه و با تأکید، ذهن دانشمند) است که واقعیات را درمی‌یابد، پس تلاش او عینی کردن این ذهنیت‌هاست. بنابراین، در این نظرگاه «توصیف پدیده‌ها، توصیف عینیت‌های شکل گرفته در آگاهی انسانهاست.» این توصیف در کنار دست یابی شهودی بر ماهیت پدیده‌ها از طریق تقلیل پدیدار شناسانه (Phenomenological Reduction) توسط دانشمند، واقعیت پدیدارها را بر ما روشن می‌سازد.

اندیشه‌های هوسرل، در گذر از نظرات دکارت و کانت، تمایزی اساسی با آنها را مطرح می‌کند. پدیدارشناسی هوسرل، همچون دکارت با شک آغاز می‌شود. دکارت با شک نمودن در اصالت هر چیز درواپسین مرحله، یقین را در خود «شک» و در راستای آن در «اندیشه» می‌یابد. در پدیدارشناسی متعالی

اندیشه هوسرل را میتوان سرسلسله نظرات بشمارای دانست که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در محافل فلسفی اروپا مطرح شد. این اندیشه در مقابل شیء دیدن پدیده‌های انسانی در راستای پوزیتیویسم که استفاده بی‌حد و مرز و بی‌رویه روشهای علوم فیزیکی را در علوم انسانی مجاز می‌نمود و در برابر مکاتب اصالت تجربه، رفتار گرایی و حتی بطور مشخص تر، روانشناسی گرایی تجربی قرار دارد و با تأکید

آلفرد شوتز، از جمله تئوریسین‌های علوم اجتماعی است که در سال ۱۸۹۹ در وین بدنیا آمد و تحصیلات خود را در دانشگاه وین، در سه زمینه حقوق، اقتصاد و جامعه‌شناسی ادامه داد. وی بر آن تلاش است که پدیدارشناسی هوسرل (Husserl) را که بحثی فلسفی است با جامعه‌شناسی پیوند دهد و از این نظر به حل بحران علوم اجتماعی در زمینه تئوری و مستد بپردازد.

(Transcendental Phenomenology) نیز یقین

در نذهنی بر محور من محض (pure ego) به یقین پرونده‌نی می‌رسد. برای پدیدارشناسی ابتدائی‌ترین زمینه و نقطه آغازین عبارتست از «خود» بعنوان مرکز تجربیات فلسفی که در پی آن آگاهی کامل خود نسبت به زندگی روزانه قرار دارد.^۲

در عین حال پدیدارشناسی هوسرل، با رهایی به ماهیات پدیدارها، از پدیدارشناسی کانت فاصله می‌گیرد. از نظر کانت پدیده‌ها دارای دو وجه‌اند: «فنومن» (Phenomen) یا ظاهره و پدیدار پدیده و «نومن» (Nomen) جوهر یا ماهیت پدیده، در نظر کانت، عوارض یا پدیدارها وجهی از پدیده هستند که ادراک حسی می‌شوند و بنابراین قابل دریافت‌اند در حالیکه نومن یا جوهر، بخشی از پدیده است که برای ما شناختنی نیست و انسان به معرفت آن نمی‌تواند دست یابد. پس از نظر کانت چگونگی شکل‌گیری شناخت تنها یک پاسخ دارد: فرم، اشکال، و یا «فنومن‌ها» هوسرل تا جایی که به عینیات پدیده مربوط است با کانت موافق است اما از نظر او، «ماهیت یا Essence پدیده نیز سرشار از آگاهی ناب بوده و بنابراین برای ما قابل دست‌یابی است».^۳

هوسرل اشاره می‌کند که در زندگی معمول و طبیعی، محسوساتی که در برابر ما هستند در یک آن و یک لحظه از نظر زمانی، همیشه تمام و جوه خود را برای ما آشکار نمی‌سازند. مثلاً عینیت درختی که در برابر دیدگان ماست در یک لحظه واحد، تنها نیمی از آن را که مقابل ما قرار دارد برای ما آشکار می‌سازد و ما از طریق این نیمه آشکار، نیمه‌ای را که بر ایمان ناآشکار است (بصورت بدنه‌ای استوانه‌ای با شاخ و برگ) بازسازی می‌کنیم. در واقع «جفت‌نساآشکار»^۴ (Appre sentive - pairing) یک پدیده، در یک لحظه از سیلان زمان، توسط

وجه آشکار آن برای ما قابل ادراک است. در پدیده‌های انسانی، این جفت‌نساآشکار در واقع معنا، روح و ماهیت پدیدارهاست که از طریق وجه آشکار آن (عینیات و فنومن‌ها) با بازگشت به ریشه‌ای‌ترین مدارک هستی، از طریق تقلیل پدیدارشناسانه و توسط آگاهی و جنبه‌های معنا بخش و اراده شده آن (Intentionality) قابل ادراک و شناسایی است.

از نظر هوسرل، در تجربیات فوری و در نظر اول، آنچه از امور و پدیده‌ها دریافت می‌شود، عینیت یا فنومن آنهاست. ولی این سطح از ادراک برای شناخت پدیده کافی نبوده، بلکه دریافت واقعی پدیده، زمانی رخ خواهد داد که ما به ماهیت یا نومن پدیده بطریق شهود ماهوی دست یابیم.

شوتر، با عنایتی خاص به نظرات ماکس ویر و با مددگیری از اندیشه‌های فلسفی و ماهوی هوسرل، تلاش خود را بر درک‌کنی جدید از جامعه‌شناسی می‌گذارد که هدفش دستیابی به چارچوبی جهانی و عینی برای عمل انسانی است.

شوتر در کتاب خود «پدیدارشناسی جهان اجتماعی» که در طی این مقاله مورد توجه است، به طرح و بررسی جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه می‌پردازد. از نظر وی پدیده‌های انسانی نسبت به پدیده‌های تجربی دارای تفاوتی اساسی‌اند. تفاوتی که از دید دانشمند عمیقاً باید مورد توجه باشد. به اعتقاد شوتر، علوم طبیعی با ساختهای نخستین پدیده‌ها سروکار دارند، ساختی که بطور عینی قابل مشاهده است و مستقیماً می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد. اما پدیده‌های مورد توجه علوم انسانی و اجتماعی چنین نیستند. این پدیده‌ها، برای بار اول توسط مردم در تجربه زندگی روزانه به تصویر کشیده می‌شوند و کار

جامعه‌شناس در واقع دوباره سازی و پردازش این اعمال و تصورات مردم است. بنابراین «علوم طبیعی یکبار ساخته می‌شوند و علوم اجتماعی دوبار»^۵ و این به ماهیت روح دار و معنادار علوم انسانی باز می‌گردد.

بنابراین برای شوتر، معنا به حیطة فهم انسانی باز می‌گردد و جهان معنادار انسانی، جهانی سرشار از درک و فهم است. فهم نیز به نوبه خود در سطوح مختلف از فهم عامیانه تا فهمی علمی و جامعه‌شناسانه مطرح می‌شود. شوتر برای دریافت چنین جهان پرمعنائی و در واقع برای رسیدن به علم این جهان، نظیر ماکس ویر، ادراک و فهم را همچون ابزار برتر مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر او «جامعه‌شناسی علمی است که در صدد ادراک تفسیری عمل اجتماعی است»^۶ عمل اجتماعی نیز به اعتقاد او معنادار و هدفمند بوده و بسوی دیگری جهت می‌یابد. بنابراین به اعتقاد او، اعمال در پرتوی از ذهنیتهای مشترک انسانها صورت می‌گیرد. هر عمل باید برای دیگری دارای معنا و در نتیجه قابل فهم باشد، چرا که اگر سیمای مشترکی از معنای عمل در اذهان انسانها نباشد، موجودات بشری گوئی که هر یک از جهانی جدا شده آمده، حرکاتی غیرقابل فهم برای یکدیگر انسجام می‌دهند که هیچ نتیجه منطقی‌ای نداشته و هیچگونه پاسخ و عکس‌العملی بر آن میسر نیست. نظر شوتر را در رابطه با بحث بین ذهنیت مشترک هوسرل، با توجه به مثالی در خصوص زبان می‌توان دنبال نمود. فرض کنیم چند انسان با زبانهای بیگانه، کنار یکدیگر ایستاده‌اند و با یکدیگر سخن می‌گویند. البته هر یک به زبان خود و در عین حال هیچ حرکتی برای تفهیم منظور خود بروز نمی‌دهند. در چنین حالتی این افراد هرگز از بیانات هم چیزی ادراک نخواهند کرد. عمل نیز از نظر



شوتز «گفتار خاموش» است و همچون زبان، چنانچه ذهنیتی مشترک بر انواع اعمال و ترکیب آنها وجود نداشته باشد، هیچ عملی بصورت اجتماعی رخ نخواهد داد. بخاطرمان هست که عمل اجتماعی امتدادی بسوی دیگری دارد، یعنی برای فهم دیگری و احیاناً پاسخ او صورت می‌گیرد. بنابراین، ما در جهانی که زندگی می‌کنیم یعنی جهان زندگی روزانه خویش، اعمالمان را مطابق دریافت دیگران یعنی بر اساس ذهنیت مشترک خود و هم عصران خویش شکل می‌دهیم. اما به اعتقاد شوتز این ذهنیت مشترک نیز بر راستای عمیق سیر و تداوم آن چیزی قرار دارد که طی قرون و اعصار به دست ما رسیده است، تا ما نیز با بارورتر نمودن، آنرا به آیندگان بسپاریم. پس عمل شکل گرفته از میان ذهنیت مشترک هم عصران ما، امتدادی به گذشته و آینده دارد، و فضای خویش را از میان ذهنیت مربوط به گذشتگان ما گرفته و با تبلور آن در میان ذهنیت معاصرین حاضر و غائب، می‌رود تا ذهنیت مشترک آیندگان ما را بسازد.^۷ در اینجا است که شوتز به طریق ریشه‌ای اعمال انسانی و جهت‌دار بسوی دیگری را بصورت جهانی دارای سنخ‌های قابل شناسایی و نوع‌بندی شده می‌داند که می‌تواند بصورت یک جدول، راهنمای درک و شناخت جامعه‌شناسانه و تفسیری اعمال بشری قرار گیرد. به اعتقاد شوتز، برای تشکیل چنین جدولی که می‌تواند شکل ماهوی اعمال را با تغییرات آن نشان دهد و چارچوبی جهانی برای درک اعمال ریشه‌ای بشر و تغییرات مدام آن طی نسل‌ها باشد، باید به ساختن انواع مثالی (Ideal Type) اعمال مبادرت ورزیم. انجام چنین امری از یکطرف با بازگشت به ریشه‌ای‌ترین شکل عمل (ماهیت عمل) که می‌توان آنرا هسته بسنیدین عمل دانست، همراه با رسوباتی که هر نسل به عنوان

تغییر بر آن افزوده، میسر بوده و از طرف دیگر با فهم معانی ریشه‌ای و رسوبات این معانی طی نسل‌ها امکان‌پذیر است. جهت فهم عمل، بار دیگر شوتز نظرات تفهیمی و بر را مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر وی نظرات تفهیمی ماکس وبر در یک مقیاس ترتیبی مطرح می‌شوند، که در ابتدائی‌ترین شکل آن فهم معنای ساده زندگی روزانه قرار دارد و در پیچیده‌ترین صورت، فهم پیچیده و وسیع معنای نمونه مثالی، چرا که فهم ساده معنای زندگی روزانه، همان است که مردم به تصویر کشیده‌اند و بیان دوباره اعمال آنها در زندگی روزانه همراه با مفاهیم معتاد شده‌ای که بطور روزمره در زندگی مردم بکار می‌رود، یعنی میان ذهنیت ساده هم عصران حاضر ما، در واقع گام نخستینی است که جامعه‌شناس برمی‌دارد. بنابراین برای فهم علمی عمل اجتماعی باید بر اساس فهم ساده زندگی روزانه که مبتنی بر گرایشاتی طبیعی و روزمره است، به ساختن علمی نمونه‌های مثالی پرداخت نمونه مثالی در واقع نمونه‌ایست که ویژگیها و مشخصات تمام موارد عمل مورد نظر را داراست بدون آنکه در هر مورد، عمل مذکور الزاماً و تماماً با نمونه مثالی خود انطباق داشته باشد. در واقع نمونه مثالی، جمیع تغییرات عمل مذکور را در حیطه‌ای که عمل همانی خود را حفظ کرده و کاملاً بصورت عمل دیگر در نیامده است، در دل خود دارد، بطوری که مثالی تمام و کامل از عمل است که در هر مورد، عمل واقعی ممکن است اندکی با آن متفاوت بوده و یا در چارچوب مثالی همان عمل جای گیرد. برای ساختن چنین نمونه‌های مثالی به اعتقاد شوتز، باید هر عمل بطور عمقی و ریشه‌ای با تغییرات آن شناخته شود. شوتز در اینجا با نظر و بر مبنی بر اینکه برای شناختن عمل، یافتن هدف و انگیزه کافیسست، موافق

نیست. به اعتقاد او ساخت پیچیده انواع مثالی باید با شناختی واقعی و عمقی از عمل یعنی شناخت گذشته، حال و حتی امتداد آینده آن صورت گیرد. و در همه این مراحل میان ذهنیت شکل گرفته از معنای عمل مزبور مورد توجه واقع شود، و گرنه چارچوبی دقیق برای تحلیل جامعه‌شناسانه و نوع‌بندی آن در جدول شناسایی اعمال بشری امکان‌پذیر نیست.^۸ بنابراین فهم هر عمل در راستای زمان صورت می‌پذیرد و از آنجا که زمان سیلانی بی‌وقفه و درنگ ناپذیر است. فهم نیز قاعداً باید بر چنین سیلانی منطبق شود. اما بطور کلی در چنین سطحی از تغییر و تحول، هیچگونه تفهیمی امکان‌پذیر نیست. چرا که فهم و درک هر عمل به تجزیه و تحلیلی نیازمند است که تنها در مقاطع برش گونه از سیلانی گذرا امکان‌پذیر است و این به معنای فهمی تصنعی از پدیده و عمل است. اما بهر حال آنچه مهم است این است که ما با چنین فهمی زندگی می‌کنیم و با همین فهم تصنعی به شناخت و درک اعمال یکدیگر نائل می‌شویم. بنابراین مجبوریم که چنین فهمی را بعنوان پایه فهم عمل بشری بپذیریم و حتی المقدور سعی نمائیم که سیلان زمانی آنرا بصورت برشهای متعدد و متوالی و متمادی در طی زمان - نظیر اسلایدهای فیلم - حفظ نموده و حرکت عمل را تا حد امکان نزدیک به آنچه واقعاً در جریان بی‌وقفه زندگی و بصورتی بازگشت ناپذیر و جریان‌دار وجود دارد، دریابیم. اینجا است که شوتز به تقلیل پدیدارشناسانه همراه با تقلیل‌گرایی جزئی (Partial Reduction) توجه نموده آنرا سر فصل درک عمل اجتماعی قرار می‌دهد. این کار در ابتدا با دریافت عمل در زندگی روزانه که بدلیل زیسته (به تجربه درآمده توسط افرادی که در محدوده آن عمل زندگی می‌کنند) برای همه افراد بدیهی و مسلم جلوه می‌کند، شروع

می‌شود. ولی، جامعه‌شناس برای رفتن از سطحی بدیهی و مبتنی بر دانش عوام به سطحی مبتنی بر دانش علمی باید مراحل متعدد دیگری را نیز طی نموده و دانش عوام را بصورت علمی دوباره سازی کند. این دوباره سازی برای ساختن و دست یافتن به انواع نمونه‌های مثالی عمل و تشکیل جدول ماهوی و پایه‌ای برای درک جامعه‌شناسانه عمل لازم و ضروری است. در مرحله آغازین این دوباره سازی تقلیل یا تحویل پدیدار شناسانه قرار دارد. در واقع جامعه‌شناس با تقلیل پدیدار شناسانه عمل، آنرا به ریشه‌ای‌ترین شکل خود یعنی به ریشه‌ای‌ترین مدرک قابل قبول در خصوص عمل که ذهنیت‌های دورانهای خاص از آن مجزا شده، یعنی به ریشه خود کاهش می‌دهد و به شهود ماهوی پدیده دست می‌یابد. به بیان دیگر جامعه‌شناس با کنار گذاشتن و به تعلیق در آوردن همه پندارها و باورهای ممکن در مورد عمل، به ماهیت عمل دست می‌یابد. حال از طریق تقلیل گرائی جزئی، رسوبات معنایی عمل را که طی هر نسل به هسته مرکزی عمل افزوده گردیده و تغییرات نسلی آنرا بصورت متمادی و متوالی درمی‌یابد و به این طریق جهت آنرا شناسائی نموده و قادر به ساختن نمونه مثالی آن نوع عمل می‌گردد و در نهایت با شناخت انواع اعمال، قادر به سنخ‌بندی و نوع‌بندی آنها می‌شود.^۱

بنابراین از نقطه نظر شوتز در فهم عمل باید به «دیوره» (Duree) رجوع کرد. (دیوره سیلان بی‌وقفه‌ایست که در تداوم آن معنی شکل می‌یابد) و تجمع اندک اندک این سیلان (دیوره) را دنبال نمود و تجلی عمل را در هر نسل و اکنون مورد توجه قرار داد. در اینجا شوتز تمایزی را که بر میان فهم انگیزشی (که دریافت محرک‌هاست) و فهم مستقیم (که با

مشاهده مستقیم عمل بدست می‌آید) قائل است در نظر داشته و معتقد است که فهم انگیزشی در واقع باید گذشته و آینده عمل باشد. گذشته سیر عمل، محرک و انگیزه عمل است و زمینه اعطائی عمل در طول زمان و نسلها است و آینده نتیجه عمل است.^۲ ساخت و ترکیب معنا نیز در جریان زمان شکل می‌گیرد و در هر مرحله مقصود و معنای عمل بطور ریشه‌ای و از طریق تغییرات آن بیشتر و بیشتر نمودار می‌شود.

در عین حال معنای عمل نیز از نظر شوتز، نه معنای مورد نظر خود عمل کننده و نه معنای آمیخته با فضای ذهنی هر یک از نظاره‌گران یا پاسخگویان عمل است، بلکه معنای دریافت شده در اشتراک میان همه اذهان است که چون در میان همه اذهان مشترک است، پس ذهنیت صرف فردی نبوده و واقعی است. واقعیتی که پایه فهم اعمال مشترک ما و حتی المقدور به عینیت نزدیک است. شوتز بحث بین ذهنیت مشترک را بر پایه بحث «خود دیگری» (Alter ego) از هوسرل قرار داده و «تاثو» یا «شخص دیگر» را جریان وجود دیگری درمن، از طریق انتقال به ذهن من می‌داند. هر فرد برای دیگری یک تاثو است و جریان نفوذ این تاثوها از مواضع مختلف در یکدیگر (من در موضع اینجا. دیگران در موضع آنجا، همه مکان‌ها و مواضع اطراف پدیده را اشغال کرده و از همه جهت بر آن می‌نگریم) پایه و اساس ذهنیت مشترک را فراهم می‌آورد.^۳

بدین ترتیب با پدیدارشناسی سر فصل نوبنی از بحث میان عین‌گرائی و ذهن‌گرائی گشوده می‌شود. که با ارائه بین ذهنیت مشترک - که از طریق اشتراک ذهنی، واقعی شده است - راه حل جدیدی مطرح شده و گسره مسأله در مرحله نوبنی گشوده می‌شود. شوتز، وجود این ذهنیت مشترک از معنای عمل را

«عینیت‌ایسد آل» (Ideal objectification) یا «عینیت مثالی» می‌نامد، عینیت مثالی، نظیر بحثی که در مورد نمونه مثالی شد، عین واقع نبوده و جدای از واقع هم نیست، بلکه همه عناصر و ویژگیهای ممکن که از طریق انتقال ذهنها در یکدیگر و اشتراک میان اذهان پدید آمده است. در خود جمع دارد و پایه اعمال واقعی ماست. بنابراین در ساخت نمونه‌های مثالی، جامعه‌شناس حق ندارد که دریافت خود از عمل را که با فضای ذهنی او (که در واقع، تنها شکل یسافته از ذهنیت مشترک او و اطرافیان است) منطبق است پایه کار قرار دهد، بلکه پایه ساختن نمونه‌های مثالی توسط جامعه‌شناس، عینیت ایده‌آل یا مثالی و به زبان دیگر میان ذهنیت مشترک بر معنای عمل مورد نظر است، میان ذهنیتی که طی نسلها سپری گشته و تشکیل دهنده میان ذهنیت نسل کنونی است. بدین ترتیب، نمونه‌های مثالی اعمال تا حد ممکن عینی شده و از درگیر بودن با ذهنیتهای ممکن و حتی ذهنیت فردی جامعه‌شناس دور است. البته جامعه‌شناس نهایتاً نتیجه حاصل از تعلیق‌ها و تقلیل‌ها و دریافت میان ذهنیتهای ممکن را بعنوان نمونه مثالی گردآوری می‌کند که نظر شوتز، در اینجا نیز عنصری ذهنی وارد نشده و ماهیت عمل و پدیده حتی المقدور دست نخورده باقی می‌ماند. بدین ترتیب در ساخت نمونه مثالی عمل، نه فقط ریشه‌های گذشته عمل و زمینه معانی عینی داده شده از پیش مطرح است، بلکه به تولیدات عمل نیز باید توجه نمود. تولیدات در واقع نتایج تولید شده اعمالند که از طریق میان ذهنی قابل دریافت و فهم می‌گردند. بصورتیکه هر فرد حتی اگر کارگر نباشد، بر اثر تولیدات، روابط کارگری را دریافته و یا اگر هیچگاه تحصیل کرده نباشد، با شرکت در میان ذهنیت جامعه خویش، به شناخت روابط معلم و شاگرد دست



می‌یابد. در عین حال آنچه که بیشتر لازم است، توجه به میدان و حوزه هر عملی است که در واقع محدوده عینیت‌هاست. مثل میدان عمل یک شغل که همه اعمال انجام یافته برای به نتیجه نشانیدن هر واحد کاری را نشان می‌دهد. نظیر شغل پستی که از ابتدای بیرون آوردن نامه از صندوق پست تا رساندن به دفتر مرکزی و در نهایت گیرنده را شامل می‌شود و مادر نوشتن هر نامه، این میدان عمل را در وراه نامه خود در نظر داریم. سرفصل نهائی هر گونه از این میدان عمل‌ها، دریافت عینیت‌های ایده‌آل یا فضای میان ذهنی از میدان عمل است.^{۱۲} در نهایت، در ساخت چنین نمونه‌های ایده‌آلی، شوترز متوجه انواع فعالیتها و تجارب انسانی می‌شود. به اعتقاد او فعالیتها و تجارب انسانی در یک پروسه دائماً مستحول شکل می‌گیرند و ما با بررسی برش گونه‌ای این فعالیتها در جریان، می‌توانیم به تحلیل آنها بپردازیم. این بار نیز شوترز همچون وبر، تمایز میان رفتار و عمل را می‌پذیرد و عمل را نیز در تنوعی از مراحل ظهور آن - که البته عمل می‌تواند از مرحله‌ای به مرحله دیگر عبور نکرده و در همان سطح باقی بماند - مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با اعتقاد شوترز... «رفتار تجربه خودجوشی است که از طریق انتقال تجربه زیسته به آگاهی منفعل شکل می‌یابد.»^{۱۳} تجربه زیسته، تجربه‌ای بدون واسطه‌های تفکر است که عیناً به ذهن منتقل شده و از آنجائی که زندگی شده است (بدون تفکر) قابل شناسایی است و آگاهی منفعل، آن نوع آگاهی است که دارای اتصال با تجربه بوده و نه به صورت تفکری بلکه به صورتی زیسته، تنها در یک لحظه کوتاه از نظر زمانی و متصل با رفتار شکل می‌گیرد. بنابراین در آگاهی منفعل، تفکر نقشی اساسی ندارد. تجربه رفتاری، خود شامل دو مرحله است،

تجربه منفعل و تجربه فعال. تجربه منفعل، تجربه‌ایست که بر فرد وارد می‌شود، مثل ضرب‌های که به پشت کسی وارد می‌آید و یا گرفته شدن بازوی فرد و تجربه فعال، حالتی است که فرد بر اساس آن وضعیت به خود می‌گیرد. مثل درهم رفتن چهره بر اثر احساس درد و یا ایستادن در اثر گرفته شدن بازو، در اینجا تجربه منفعل با آنکه تجربه‌ای ماهوی است اساساً قابل احساس و درک بیرونی و عینی نیست، بلکه در اثر تجربه فعال (درهم رفتن چهره) به وجود تجربه منفعل (درد) پی می‌بریم. در عین حال رفتار فرد مادامیکه کاملاً انجام نپذیرفته و در حال شکل‌گیری است یک تجربه پیش‌پدیداری است و تنها زمانی می‌تواند زمینه تجارب دیگران باشد که کاملاً انجام پذیرد. بنابراین تجربه پدیداری متعلق به رفتار انجام شده است. یعنی متعلق است به رفتاری که تا نهایت، خاتمه یافته باشد. در عین حال در مقابل رفتار که فعالیتی خودجوش بوده و کمتر ارادی است، عمل، آگاهانه و ارادیت و مستقیماً به سوی یک هدف شناخته شده و معین در آینده امتداد می‌یابد.^{۱۴} منظور از آگاهی در اینجا حتماً آگاهی عالمانه نیست، بلکه آگاهی عوام (عقل سلیم) را نیز در بر می‌گیرد. اهداف نیز خود، از بین ذهنیت مشترک جامعه ریشه گرفته و بنابراین عناصری از گذشته را در خود دارند. پس عمل امتدادی به گذشته و آینده دارد و زمانمند است. معنی و منظور عمل نیز در طی مراحل عمل جریان خود را طی نموده و تجلی می‌یابد ظهور یافته و در هر مرحله مقاصد خود را نمایان‌تر می‌سازد. بنابراین در ساخت نمونه‌های مثالی عمل باید مراحل عمل طی شده است مورد توجه قرار گیرد. این اعمال با توجه به مراحل طی شده خود دارای نام‌هایی مختلف هستند، از آن جمله:^{۱۵}

۱ - عمل (Handeln) - action

عملی است در حال انجام، هدفدار و در جریان پیشرفت که در هر مرحله، معنائی از خود به‌ظهور رسانده ولی هنوز تمام نشده است، بنابراین بخش‌هایی از آن متعلق به آینده است که انتظار می‌رود در آینده صورت پذیرد. اگر عمل تا به‌آخر ادامه نیافته و به‌دلیلی در همان بخشی که هست خاتمه یابد، هدف آن کاملاً نمودار نخواهد شد و ما تنها با در دست داشتن بخش‌هایی از معنا و هدف که ظهور یافته و با توجه به جریان پیشرفت آن (امتداد به آینده) تحلیل و قضاوت خواهیم نمود.

۲ - عمل تمام (Handlung) - act

عمل زمانی که به‌خاتمه رسیده و پایان یابد، عمل تمام نام می‌گیرد، اما همان‌طور که در تعریف کلی عمل مطرح شد، عمل، ارادی و آگاهانه است و مستقیماً به سوی هدف شناخته شده و معین در آینده ادامه می‌یابد. پس عمل تمام، از آنجائیکه بخش‌هایی فهم نشده و اندیشه نشده (غیر آگاهانه و غیر ارادی) دارد، هنوز کامل نیست. عمل تمام در جای خود سرمنشأ تجارب بوده و دارای سنخ‌های مثالی مربوط به خود است.

۳ - عمل کامل (Akten) - Act

هنگامی که بخش‌های فهم نشده و اندیشه نشده عمل تمام مورد اندیشه و تفکر قرار بگیرد، ما با عمل کامل روبرو خواهیم بود. البته همه اعمال بشری در این سطح ظاهر نمی‌شوند.

در عین حال از نظر شوترز، هر عملی دارای دو بخش متفاوت است. شکل آشکار عمل که بخش عمده‌ای از ترکیب عمل را تشکیل داده و مورد مشاهده است و بخش پوشیده عمل که در واقع نوعی عمل منفی یا خودداری از عمل

است، که باید در ترکیب کلی آن به حساب آورده شود.

بطور کلی هر عملی که هدفی در آینده دارد و با برآورده شدن آن هدف، تکمیل می‌شود، دارای یک تجسم کلی است که برای ما بشکل طرح ظاهر می‌شود، طرح مجسم کننده عمل از ابتدا تا انتهای آن است و راهنمایی است برای دریافت عملی که در جریان پیشرفت است. عمل در این جریان در هر مرحله، زمینه‌ای از معنا و مقصود خود را می‌یابد، ولی تنها زمانی معنای کامل عمل مطرح خواهد بود که طرح به‌نهایت خود رسیده باشد.

از نظر شوتز، وسیله دریافت معنای عمل یعنی فهم نیز در سه سطح مطرح می‌شود. در سطح اول، فهم در زندگی روزانه مطرح است که وسیله‌ایست برای دریافت فرم تجربی دانش عوام از امور انسانی. فهم در اینجا بیشتر فهمی زیسته و همدلانه است. ما اعمال هم را می‌فهمیم چون در زندگی روزانه خود نیز آن را تجربه کرده‌ایم، یعنی به طریق زیسته و زندگی شده، عمل دیگری را درمی‌یابیم و به درکی همدلانه از اعمال او می‌رسیم.

سطح دوم فهم، مسئله‌ای شناخت‌شناسانه است که از طریق آن به دریافت طرح‌های تفسیری عمل، بررسی بین ذهنیت مشترک، انگیزه‌ها و اهداف عمل و در نهایت از طریق تقلیل به دریافت ریشه‌های قبلی پدیده و معانی رسوبی دورانها و نسلهای آن می‌پردازیم.

در سطح سوم، فهم به‌عنوان متد ویژه‌ای برای علوم اجتماعی، به‌صورت فهم دانشمند و عالم مطرح می‌شود. در این سطح، جامعه‌شناس که با دریافت ریشه‌ها، معانی رسوب شده و میان ذهنیت نسلهای مختلف و معاصرین و در تداوم آن آیندگان، آشناست. با دریافت شهودی و ماهوی عمل، قادر به دوباره‌سازی اعمال عادی و پیش علمی مردم به‌صورتی علمی

است. در چنین مرحله‌ای آنچه که به‌طور مقدماتی مورد نیاز است، دستیابی به مفاهیم مشترک جامعه‌شناسی از طریق واژه‌های مشخص و تعاریف معین است. بدین ترتیب در دوباره‌سازی علمی اعمال بشری، نباید از واژه‌های معتاد شده‌ای که به‌طور روزمره در زندگی روزانه مورد استعمالند، با همان محتوای عوامانه استفاده کرد، بلکه مقدماتاً جامعه‌شناسی نیازمند تعریف مفاهیم خود به‌صورت علمی و بکار گرفتن واژگان مشخص برای این مفاهیم است. تا چنین سیستمی از واژگان علوم اجتماعی طرح‌ریزی نشود، دوباره‌سازی اعمال انسانی و تشکیل جدولی از انواع مثالی اعمال شناخته شده، امکان‌پذیر نخواهد بود. جدولی که با بررسی از ابتدائی‌ترین ریشه‌های عمل تاکنون، می‌تواند درک ما را از اعمال و کنش‌های آدمیان بالا برد. بدین ترتیب از نظر شوتز، جامعه‌شناسی یعنی فهم عمل انسانی، که نباید از روشهای تحصلی و شیئت‌زده جدا شده و از طریق درک تفسیری ماهیت اعمال به دوباره‌سازی اعمال سر زده از گرایشهای طبیعی زندگی مردم که همچون اصولی مسلم شده و بدیهی پنداشته می‌شوند بردازد، و نیازمند تثبیت واژگان خویش و کاربرد صحیح آنها در دوباره‌سازی اعمال زندگی روزانه است. این دوباره‌سازی علمی، از اعمال ماقبل علمی انسانی در زندگی معمول، با یقین یافتن در ذهن دانشمند و دریافت ریشه‌های واقعی و میان ذهنی اعمال توسط وی، می‌تواند کلیه اعمال شناخته شده بشری را به‌صورت انواع مثالی در جدولی پایه‌ای و ماهوی برای شناخت بیشتر بدون نماید به‌صورتی که این جدول همواره تکمیل شده و همچون دستاوردهای همه علوم، پیوسته با غنای پذیرد خویش پنیان‌های علمی مورد نیاز ما را در زمینه علوم

انسانی تکامل بخشد.

زیرنویسها:

1 - Filmer, Paul, New Direction in Sociological theory» collier - Macmillan, New york - 1972, P: 121

2 - Natanson. Maurice, «Phenomenology and the Social Sciences» North western university - 1973, P: 6

۳ - پیشین، منبع شماره یک، صفحه ۱۲۳

۴ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: Schutz. Alfred, «Collected paper», V-1, the Hague - 1967 P: 124 - 132

۵ - مراجعه شود به پیشین، شماره ۴ صفحه ۱۳۳

6 - Schutz, Alfred, «the phenomenology of the Social world» London - 1972, P: XIII

۷ - برای مطالعه بیشتر، رجوع شود به شماره ۶، صفحات ۱۷۰ - ۱۴۳

۸ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به شماره ۶، صفحات ۱۸۶ به بعد

۹ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به شماره ۱، صفحات ۱۳۷ - ۱۳۲

۱۰ - مراجعه شود به مرجع شماره ۴، صفحات ۸۸-۹

۱۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به منبع شماره ۶، صفحات ۲۶ - ۲۰ و ۱۰۰ - ۹۶ و منبع شماره ۱، صفحات ۱۳۵ - ۱۳۲

۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به مرجع شماره ۶، صفحات ۲۰۶ به بعد

۱۳ - پیشین، مرجع شماره ۳، صفحه ۵۴

۱۴ - برای مطالعه بیشتر، مراجعه شود به مرجع شماره ۴، صفحات ۵۹ - ۵۴

۱۵ - برای مطالعه بیشتر، مراجعه شود به مرجع شماره ۶، صفحات ۶۰ - ۵۸

